

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد (صلوات حضار) و علی آله الطیبین الطاهرین
المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در مقام ثانی است که بحث صغروی گفتیم هست و آن این است که آیا در مورد
عبادات اصلاً صغرای احتیاط ممکن التحقق هست یا نه؟ چون از چند ناحیه امکان تحقق
احتیاط در عبادات مورد اشکال واقع شده که اصلاً تصریر ندارد. احتیاط اگر تحقق پیدا کند
در مورد امور توسلی است نه در مورد امور تعبدی و عبادات، عرض شد که مجموعاً انظار
موجود در مقام، کأنه چهار نظریه هست. نظریه اولی این بود که امکان ندارد؛ بلا فرق بین
الموارد، چه آن جایی که امر دائر باشد بین وجوب و استحباب و چه آن جایی که امر دائر
باشد بین وجوب و غیر استحباب «من الإباحه و الکراهه» اصلاً این امکان ندارد در تمام
این موارد، قول ثانی این است که نه، در تمام این موارد امکان دارد و قول سوم تفصیل
است بین این دو مورد که در جایی که امر دائر بین وجوب و استحباب باشد امکان دارد
اما جایی که امر دائر بین وجوب و غیر استحباب باشد امکان ندارد و تفصیل و قول چهارم
و نظریه چهارم این است که آن مواردی که مشمول اخبار من بلغ است از شبهات، از
شبهات وجوبیه عبادات، آن جاها بله، امکان دارد اما مواردی که مشمول اخبار من بلغ
نیست، آن جا امکان ندارد. حالا چه جور می‌شود که مشمول باشد؟ مثلاً اگر خبر ضعیفی
در آن باب باشد یا بنابر بعض فتاوی مثل شهید ثانی قدس سره به فتوای فقیهی ولو فقیه
واحدی باشد، این جا بلغ صدق می‌کند و قهراً امکان احتیاط وجود دارد در این جا، اما اگر
هیچ امری از این امور که باعث بشود آن مورد مشمول اخبار من بلغ بشود وجود نداشته
باشد مثل این که ابتداءً، ارتجلاً، بدون وجود حدیث، بدون وجود فتوا، انسان یک چیزی را،
یک عبادتی را احتمال می‌دهد واجب باشد یا نباشد. این جاها فرمودند که امکان احتیاط
نیست. این چهار قول و نظریه رئیسی در این مقام هست. ما باید حجت این اقوال را
مورد توجه قرار بدهیم و تا ببینیم که حق کدام یکی از این اقوال یا قول آخری اصلاً غیر
این‌ها باشد.

اما قول اول که عدم امکان مطلقاً است، برای این قول به وجوهی استدلال شده که
امکان ندارد. تارةً از راه قصد قربت، چون می‌دانید یکی از امور معتبره در عبادات قصد
قربت است. از ناحیه قصد قربت گفتند چون در عبادات قصد قربت معتبر است فلذا این
باعث می‌شود که احتیاط امکان نداشته باشد به توضیحی که می‌گوییم. دو؛ از ناحیه قصد
وجه یعنی قصد این که این عمل عبادی وجه آن، یعنی آن حکمی که شرع روی آن دارد
چیست؟ آیا وجوب است؟ استحباب است؟ گفتند لازم است در عبادت که ما قصد وجه
کنیم؛ مثلاً نماز ظهر که می‌خواهیم بخوانیم، قصد کنیم که به جا می‌آورم نماز ظهری را که
وجوب دارد. نافله ظهر اگر می‌خواهیم بخوانیم باید قصد کنیم؛ به جا می‌آورم نافله ظهری
که استحباب دارد و الاً اگر فقط بگوییم قریة الی‌الله؛ قصد وجوب نکنیم یا قصد استحباب
نکنیم، آن باطل است آن عبادت کما این که عده‌ای گفتند قصد اداء و قضاء هم مثلاً لازم

است. اگر اداء است باید قصد اداء کنی، اگر قضاء است قصد قضاء باید بکنی. بیان دوم برای عدم امکان این است که ما در عبادات قصد وجه لازم داریم و علی ضوء ذلک این جا امکان ندارد و راه سوم عبارت است از این که گفتند که در عبادات باید بعث عبد و تحرک عبد به سوی عبادت منبعث از خود تکلیف مولا باشد نه چیز دیگر، منبعث از نفس تکلیف مولا، امر مولا، حالا چه امر استجابی چه امر وجوبی باشد، نه از چیز دیگری و چون در عبادت معتبر است که اینبعث عبد من نفس امر المولا باشد فلذا این موجب می‌شود که در مقام احتیاط ممکن نباشد. پس زیربنای قول به عدم امکان، امور ثلاثه است. اعتبار قصد قربت، اعتبار قصد وجه و اعتبار این که اینبعث در مورد إباحه باید من نفس الامر المولا باشد نه من شیء آخر، این سه عنصر اساسی است که علی ضوء ذلک تقریر می‌شود عدم امکان، حالا هر کدام از این سه تا را ما باید برایش تقریراتش را بیان بکنیم. اما چه طور قصد قربت موجب عدم امکان می‌شود؟ مقدمه قبل از این که این تقریرش را عرض بکنم، یک مطلبی ما داریم در باب اعتبار قصد قربت که نحوه اعتبار قصد قربت در عبادات به چه شکل است که در باب تعبدی و توسلی از اصول و در مظان بحث آن در فقه آقایان بیان فرمودند. سه نظریه عمده وجود دارد. یک نظریه این است که قصد قربت، این مأخوذ است شرعاً و من قبَل المولا در خود مأموؤ به، حالا به نحو شطری یا شطری یا جزءاً، شطر یعنی جزء یا به نحو شرط، مولا خودش این جوری گفته، گفته صلّ مع القرية، کأَنَّهُ خودش این جوری گفته، همین جوری که گفته صلّ مع الركوع، صلّ مع السجدة، صلّ مع الطهارة، خودش قربت را أخذ کرده در متعلق امر عبادی‌اش، بنابراین قصد قربت در خود همان امری که تعلق گرفته به ذات عبادت، در متعلق همان امر اولی که تعلق گرفته به ذات عبادت مأخوذ است. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره/183) یعنی الصيام مع القرية، الصيام وقتی بازیش بکنیم می‌شود چی؟ می‌شود اجتناب از چی؟ نیت، اجتناب از آن مفطرات و قصد قربت، نماز را وقتی بازیش می‌کنیم می‌شود تکبيرة الاحرام، چی، چی و قصد قربت همین طور، این یک نظریه است. این نظریه عده‌ای قائل هستند به آن، منهم المحقق الخوئی، از قبَل عده‌ای محل اشکال قرار گرفته در بحث تعبدی و توسلی که امکان ندارد قصد قربت در خود متعلق امر باشد چون مستلزم دور است، مستلزم تقدیم ما حقه التأخیر است، چه هست، اشکالاتی که آن جا بیان شده و علاوه بر این که گفته‌اند اگر که شما بخواهید قصد امر را؛ یعنی قصد قربت را در خود متعلق امر أخذ کنید، این دور لازم می‌آید. چرا؟ چون قصد قربت یعنی قصد امتثال امر، قصد فرمانداری دستور مولا، فرمانبرداری دستور مولا، رتبه متعلق حکم همیشه چیست؟ قبل از حکم است دیگر و باید موضوع قبل از این که حکم می‌خواهد به آن تعلق بگیرد قابل چه باشد؟ تحقق باشد، تصویر باشد، چون حکم مقدم متأخر است از موضوعش و موضوع متقدم بر چیست؟ بر حکم است. تکبيرة الاحرام قبل از این که شارع بگوید صلّ، تکبيرة الاحرام توقف به صلّ ندارد که، قرائت حمد توقف بر صلّ ندارد که، رکوع و سجود و این‌ها که توقف بر صلّ ندارد که، آن‌ها اشکال ندارد. مولا این‌ها را تصور می‌کند در ذهنش و می‌گوید این که بها، امر به آن می‌کند. مشکلی ندارد اما اگر یک چیزی را بخواهد در متعلق أخذ کند که آن چیز لا يتحقق إلا به این که امر باشد؛ مثل قصد قربت، قصد امتثال امر، چه جور مولا قبل از این که امرش را بیاورد تصور می‌کند قصد امتثال این امر را و بعد به آن می‌خواهد امر بکند؟ این جا تحقق موضوع توقف بر حکم دارد، چون تا این حکم نباشد قصد امتثال آن امر معنا ندارد.

س: استاد این جا تحقق با تصور فرق ندارد؟

ج: حالا بگذارید بیان بکنم تا ...

پس بنابراین این جا قصد قربت که جزء موضوع قرار گرفت یا شرط موضوع قرار گرفت، بالاخره در ناحیه موضوع قرار گرفت شطراً أو شرطاً، این قصد قربت که معنای آن چیست؟ قصد امثال امر است. پس توقف بر چه دارد؟ بر خود امر دارد، چون معنای آن قصد امثال امر است. بنابراین باید قبل از امر وجود داشته باشد و حال این که چون قصد امثال امر است نمی‌تواند تحقق داشته باشد الا بعد از امر، پس امر توقف پیدا می‌کند بر موضوع، از آن طرف موضوع هم توقف بر خود امر دارد. این بخش از موضوع، این جزء از موضوع توقف بر امر دارد، دور لازم می‌آید؛ بنابراین امکان ندارد. فلذا آمدند گفتند که قصد آن عده‌ای در بحث تعبدی، این‌ها بحث‌های اصول آن جا است، این جا الان ما لازم داریم برای این که یک مقداری داخل صحت و سقم آن نمی‌خواهیم بشویم، فعلاً تصریح مسئله را می‌خواهیم داشته باشیم. از این جهت عده‌ای آمدند گفتند این امکان ندارد، آمدند یک راه دوم، راهی را، طریقی را برای تخلص از این اشکال پیمودند مثل آقای نائینی، گفتند در عبادات، شارع أخذ کرده قصد قربت را اما نه در امر اول آن، یک متمم جعل دارد شارع، یعنی اول شارع می‌آید چه کار می‌کند؟ می‌آید تمام اجزاء و شرائط مثلاً نماز را در نظر می‌گیرد بدون قصد قربت، به آن‌ها امر می‌کند. یک صلّ دارد شارع که در آن صلّ قصد قربت أخذ نکرده، تکبیر تا سلام را أخذ کرده ولی قصد قربت أخذ نکرده، بعد یک امر دیگر به یک صلّ دیگر می‌گوید حالا آن را به قصد امرش بیاور، امرش که موجود است؛ پس دیگر دوری لازم نمی‌آید. می‌گوید آن عمله را، آن تکلیف آخر را به قصد امری که روی خودش کردند بیاور، پس با این راه آقای نائینی و من تبعه می‌گویند قصد قربت مأخوذ شرعی است اما نه در امر اول که این دور لازم بیاید بلکه در امر دوم؛ یک امری را درست می‌کنند به پیکره نماز می‌خورند بدون قصد قربت، بعد یک امر دومی می‌آید، آن می‌خورد به آن پیکره به اضافه قصد قربت، این هم یک راه است.

یک راه سوم این است که آقای آخوند قائل به این است و من تبعه؛ صاحب کفایه، ایشان می‌فرماید اصلاً قصد قربت جزء عمل و مجعول شرع نیست. لا فی متعلق الامر الاول و لا فی متعلق الامر الثانی، هیچ کدام؛ این‌ها حرف‌های ... درست می‌کنید کجا است؟ چنین چیزهایی وجود ندارد بلکه این حکم عقل است، این قصد قربت قید عقلی که مرتبط است به چی؟ به کیفیت انجام و اطاعت، چه کسی است که ما را هل می‌دهد به طرف اطاعت اوامر مولی؟ عقل ما است. حالا همین عقلی که ما را هل می‌دهد به اطاعت مولا و اگر این حکم عقلی نبود شارع میلیاردها بار هم می‌گفت «أَطِيعْنِي أَطِيعْنِي» فایده‌ای نداشت چون ما این داعی را داریم که به ما بگوید، این که ما را وادار می‌کند اطاعت بکنیم چیست؟ یک حکم عقل است، یک درک عقل است. حالا این عقل جا به جا نحوه اطاعت پیش او فرق می‌کند. می‌گوید اطاعت امر مولی، این دائر مدار این است که غرض مولا چه باشد؟ اگر غرض مولا این است که این کار فقط در خارج انجام بشود؛ همین! قصد او از این، این نیست که آن عبد متقرب به مولا بشود، فقط قصدش این است که این کار در خارج محقق بشود. مثلاً می‌گوید «إِذْفِنِ الْمَوْتَى»، قصد او فقط این است که این میت روی زمین نماند، بو بگیرد، چه بشود، هتک بشود، چه بشود، می‌خواهد دفن بشود، فقط قصد او همین است. اما یک وقت هست که یک چیزی را امر می‌کند، غرض مولا از این امر این است که عبد با انجام او تقرب به مولا پیدا کند. می‌دانیم غرض او از این، این است. آقای آخوند می‌فرماید نحوه امثال که عقل حکم به آن می‌کند یا آن را درک می‌کند، وابسته به این است که آمر و مولای فرمانده چه قصدی داشته باشد. اگر قصد او مجرد تحقق عمل در خارج است، نمی‌گوید تو باید او را به عنوان قربت به مولا بیاوری به قصد امثال امر او بیاوری، هر جور شده بیاور؛ اما اگر غرض مولا این است که تو با انجام آن

عمل، به او متقرب بشوی، نزدیک به او بشوی، این جا عقل می‌گوید باید این را به قصد امتثال امرش بیاوریم، به قصد قربتش بیاوریم، پس این حکم عقل است و همان طور که اطاعت، خود اطاعت مأخوذ در مأموّیه‌ها نیست، کیفیت اطاعت هم مأخوذ نیست بلکه حکم عقلی ...، مثل خود اطاعت. بنابراین ما در باب قصد قربت چند مینا داریم؟ سه مینا؛ مأخوذ شرعی فی الامر الاول، در همان اول که می‌گوییم در مقابل آن ثالث است. همان که خورده با ذات عبادت در همان مأخوذ است. قول ثانی؛ مأخوذ شرعی لا فی المتعلق الامر الاول، چون آن دور لازم می‌آید بل فی المتعلق الامر الثانی، دو امر تصریر می‌کنند، اولی بالنفس پیکره می‌خورد بدون قصد قربت، دومی می‌خورد به آن پیکره به اضافه امتثال امر به قربت، این هم قول دوم؛ نظریه دوم در باب قصد قربت، نظریه سوم هم این است که اصلاً مجعول شرعی نیست بل حکم عقلی صرف، حالا این تمهیدی بود که ما در این جا نیاز داریم. حالا...

س: نظریه شیخ، نظریه شیخ انصاری کدام یک از این‌ها بود؟

ج: به نظر من آن، همان....

س: ...

ج: علی القاعده باید ...، چون نسبت داده نشده به شیخ اعظم این دومی، علی القاعده باید این باشد، البته به طور جزم نمی‌توانم چیزی بگویم چون شیخ رضوان الله علیه چیزی به او نسبت دادن خیلی مشکل است، باید همه کلماتش را، همه جا و این‌ها را آدم بررسی بکن تا ببیند که نظر شریفش چه هست.

خب این سه نظریه، حالا در مقام تقریب، گفتیم که کسانی که گفتند امکان ندارد احتیاط در عبادات، تارّه از راه قصد قربت می‌گویند، آخری از راه قصد وجه می‌گویند، ثالثه از راه این که مأخوذ در عبادت این است که اینعاث عبد به طرف عبادت و انجام عبد منبعث از چه باشد؟ از نفس امر مولا باشد نه چیز دیگری، این سه بیانش.

اما علی العنصر الاول که قصد قربت باشد. این به حسب این سه مینا سه تقریر دارد. به حسب این سه مینا سه تقریر دارد. این جا هم باید توجه کنی که در هر سه تقریر یک عنصر مشترک وجود دارد و آن این است که مقصود از قصد قربت و معنای قصد قربت چیست؟ قصد امتثال امر است نه قصد محبویت، نه مطلق اضافه به مولا، نه، قصد قربت یعنی قصد امتثال امر، این مأخوذ در این بیان است کما نسب الی صاحب الجواهر قدس سره در چند جای جلد نهم جواهر ایشان این مطلب را فرموده که مقصود از قصد قربت، قصد امتثال امر است. مثلاً صفحه 121، صفحه 100، صفحه 157، ایشان می‌گوید که مقصود از این که قصد قربت در نماز واجب است، در روزه واجب است و هكذا؛ یعنی قصد امتثال امر، به ایشان نسبت داده شده در این جا، حالا بعد از این که این مسئله روشن شد بیایم تقریر کنیم، تقریر اول؛ تقریر آقای آخوند است در کفایه، ایشان فرموده که کسانی که می‌گویند امکان ندارد، فقط ایشان، به زعم ایشان این است؛ کسانی که می‌گویند امکان ندارد، از راه قصد قربت، تنها تقریر کلامشان این است که این جور تقریر کنیم. بگوییم این قصد قربت مأخوذ در چه هست؟ در خود متعلق امر اول است، در خود متعلق امر اول مأخوذ است، همان قول آن نظریه. وقتی قصد قربت مأخوذ بود در متعلق امر اول فهراً وقتی من می‌توانم آن را بیاورم که علم داشته باشم امری هست، وقتی علم ندارم که امری در این جا وجود دارد یا نه؟ چه جور می‌توانم آن را قصد بکنم؟ قصد یک

چیز توقف دارد بر علم به آن، اطلاع از آن، وقتی که امر را نمی‌دانم هست یا نیست، پس نمی‌توانم آن را قصد کنم، وقتی نتوانستم قصد کنم، پس شما عمل را بکماله و تمامه نمی‌توانی بیاوری؛ چون یکی از اجزاء آن کیست؟ یا یکی از شرائط آن چیست؟ قصد قربت است دیگر، قول اول این را می‌گوید دیگر؛ می‌گوید مأخوذ است شرعاً در خود متعلق امر اول، شما هم وقتی علم به آن نداری نمی‌توانی بیاوری، وقتی نمی‌توانی بیاوری پس چه می‌شود؟ این عمل به جميع شرائطه و اجزائه آورده نمی‌شود؛ وقتی آورده نشد احتیاط ممکن نیست، احتیاط تحقق پیدا نکرده، عمل ناقص که احتیاط نیست. مثلاً کسی نماز بی‌رکوع بخواند، احتیاط کرده؟ نماز بی‌سجده بخواند، احتیاط کرده؟ جزء اول را نیاوردی، احتیاط این است که کاری بکنی که آن عمل به «جميع شرائطه و اجزائه و خالیاً من کل موانعه» آورده شده باشد، آن وقت احتیاط است و الاً عملی که اجزائش را نیاوردی، شرائطش را نیاورده باشی که این باطل است، این که احتیاط نیست.

پس بنابراین آقای آخوند می‌فرمایند که چون قصد قربت در عبادت مأخوذ است و این قربت إما شرط است و أما شطر است در خود متعلق امر اول و در مقام شبهات حکمیة‌ای که نمی‌دانم واجب است یا واجب نیست، شما نمی‌توانید قصد امتثال بکنید، قصد امتثال امر بکنید، چون قصد قربت هم بنا شد معنایش قصد امتثال امر باشد؛ این هم که نمی‌توانید چون امری نمی‌دانید هست یا نه؟ اگر بخواهید تشریع کنید بگویید امر هست که حرام است، تشریع است، عبادت به خاطر تشریع باطل می‌شود؛ اگر نه تشریع نکنی، بنا بر وجود امر نگذاری قصد چه امری را می‌خواهی بکنی؟ نمی‌دانی امر هست یا نه! بنابراین چون با، حاصل کلام چی می‌شود تقریب؟ این می‌شود وقتی قصد قربت مأخوذ بود این پنج را به این که شما عمل را به جميع شرائطه و اجزائه نمی‌توانی بیاوری؛ وقتی عمل را به جميع اجزائه و شرائطه نتوانستی بیاوری قهراً احتیاط محقق نمی‌شود. پس بنابراین باید گفت که، توجه می‌کنید این نکته را این‌جا می‌توانید توجه کنید که این بیان و این تقریب که الان کردیم، کدام قسم را موجب عدم امکانش می‌شود؟ عباداتی که امرش دائر باشد بین وجوب و غیر استحباب؛ آن‌جا هست که نمی‌دانی امر هست یا نیست. اما عبادتی که می‌دانی یا واجب است یا مستحب است، آن‌جا این مشکله نیست، چون می‌دانید امر هست بالاخره. فلذا از همین‌جا روشن می‌شود آن‌که تفصیل داده بین این دو مورد مبنای او چیست؟ چرا آن تفصیل را داده بود؟ پس این بیان یک بیانی است منتها این بیان الان برای کل مدعا ناقص است.

س: ...

ج: باشد، شما می‌دانی یا این هست یا آن هست دیگر، بالاخره امر هست، بالاخره اگر فرض کنید اختلاف ماهوی هم داشته باشند می‌دانید هست، و ما قصد امتثال امر که می‌خواهیم این است که آن امر را یا تفصیلاً بدانیم یا اجمالاً. مثلاً وقتی قبله مردد شد این‌جا همه‌ی فقها می‌گویند نماز به چهار طرف بخوانی کافی است دیگر، با این‌که این‌جا الان نمی‌داند این طرف که می‌خواند امر دارد یا ندارد، آن طرف که می‌خواند امر دارد یا، ولی اجمالاً می‌داند امری این‌جا وجود دارد؛ این‌جا هم اجمالاً می‌داند ولو این‌که امر استحبابی بگوییم با امر وجوبی ماهیثاً فرض کنید تفاوت دارد، تباین دارد اما در عین حال... علاوه بر این‌که مسلک حق هم این نیست که این‌ها ماهیثاً تخالف داشته باشند، تباین داشته باشند.

خب این بنابراین که مأخوذ در چی باشد؟ در آن شرعاً مأخوذ باشد در همان امر اول. اگر

دومی هم باشد حرف آقای نائینی باشد که یک امر خورده به چی؟ به ذات عمل بلا قصد القرية، بعد یک امر دومی آمده خورده گفته آن عمل را با آن قصد امری که روی آن کردم بیاور؛ باز این جا هم امکان ندارد احتیاط، بعد از آن که معنای قصد قربت قصد امتثال امر است چرا؟ برای این که شبهه حکمیه است، شما نمی دانی چنین امر ثانی وجود دارد؟ ندارد؟ آن به اولی امر هست نیست؟ نمی دانی پس قصد چه امری می خواهی بکنی؟ شما باید قصد امتثال امر چی را بکنی؟ آن امر اولیه را بکنی، می دانی آن امر اولیه وجود دارد؟ نمی دانی که! یا باید تشریع کنی که حرام است، اگر تشریع نکنی چه جور قصد می کنی؟

س: ...

ج: قصد امتثال امر است، فرض این است که داریم قصد قربت را معنا می کنیم، صاحب جواهر معنا کرده می گویند که قصد امتثال امر است، پس بنابراین نمی دانی هست یا نیست.

این هم علی این مسلک. علی مسلک صاحب جواهر که فرمود این جا باید احتیاط کنی به این شکل است که در مأخوذ شرعی نیست اما چون غرض مولا تقرب به او است...

س: صاحب کفایه.

ج: صاحب کفایه آقای آخوند. چی گفتیم؟

س: صاحب جواهر.

ج: آهان، صاحب کفایه؛ ولو کفایه هم جواهر است.

به خدمت شما عرض شود که چرا؟ باز به خاطر... ولو آقای آخوند خودش تصورش این است که اگر روی مبنای خودش گفتیم دیگر اشکال برطرف می شود و این حالا بعداً خواهیم ان شاء الله در ضمن تنبیه بگوییم که ایشان این جا الجواد قد یکبو شده؛ نه اگر شما گفتید که حکم عقل هم هست که او را به قصد تقرب باید بیاورید باز صحبت سر این است که فرض این است که قصد قربت شد چی؟ قصد امتثال امر؛ عقل درست است می گوید این جا چون غرض مولا تقرب است تو باید قصد قربت بکنی، عقل می گوید؛ ولی قصد قربت بکنی یعنی چی؟ یعنی قصد امر بکنی؛ باز امر را نمی دانی هست یا نه؟ یا باید تشریع کنی یا اگر تشریع نکنی نمی توانی. پس اگر ما گفتیم قصد قربت یعنی قصد امتثال امر، لا فرق بین مبنای اول و دوم و سوم در این که مستحیل است احتیاط در این موارد، در موارد عبادات مستحیل است البته در کجا؟ در آن جایی که امر دائر بین وجوب و غیر استحباب باشد، مستحیل است. این بنابر عنصر اول که اخذ، از راه اخذ قصد قربت در عبادات و این که قصد قربت هم معنایش چیست؟ قصد امتثال امر است.

س: استاد طبق مبنای مرحوم آخوند امر از جانب مولا که مفروض است...

ج: نه، چون شبهه حکمیه است دیگر، ما بحث احتیاط کجا می خواهیم بکنیم؟

س: قربت یا عدم قربت...

ج: نه نه، این امر نمی دانیم، چون بحث در شبهات حکمیه است، یعنی دلیلی نداریم بر این که واجب است، دلیلی نداریم، برائت هم داریم؛ می خواهیم ببینیم احتیاط حسن است

اینجا؟ می‌توانیم بگوییم احتیاط خوب است؟ بحث در این است دیگر حُسن احتیاط، این‌جا را داریم بحث می‌کنیم دیگر، این تنبیه این است که در مواردی که برائت داریم در اثر این‌که دلیل قائم نشده بر وجوب یک امری، بر یک امر عبادی، اما ما احتمالش را می‌دهیم، آیا این‌جا هم حَسَن احتیاط اُم لا؟ این احتیاط حَسَن است اُم لا؟ این این‌جا را داریم بحث می‌کنیم.

خب بنابراین این آقایان گفتند درست است احتیاط حَسَن است اما این‌جا قابل تطبیق نیست، در عبادات قابل تطبیق نیست. چرا؟ به‌خاطر این‌که قصد قربت شرط است یا جزء است یا حکم عقل است و علی‌جمیع التقادیر احتیاج دارد به این‌که ما علم به امر داشته باشیم، تفصیلاً او اجمالاً و چون نداریم پس قصد قربت نمی‌توانیم بکنیم، قصد قربت که نتوانستیم بکنیم یا شرط نیست یا شطر نیست یا آن‌جوری که عقل می‌گوید این‌جا باید امتثال کنی امتثال نشده، پس احتیاط ممکن نیست.

س: همه‌ی این‌ها بین وجوب و غیر استحباب بود دیگر، هم آخوند هم نائینی...

ج: بله بله، قهراً آن‌جا است.

س: استاد فرق بین علم اجمالی و آن‌چه که شک محض است را فرمایشی ندارید خودتان؟

ج: بله؟

س: این‌که علم اجمالی باشد فرمود ممکن است.

ج: بله گفتند این‌جا اشکالی ندارد.

س: جایی که شک محض باشد

ج: این‌ها در اصل ثنای بحث روشن است، حالا ما فعلاً داریم تقریر این قول را می‌کنیم که به چه دلیل‌هایی تمسک کردند بر این.

اما از راه عنصر دیگر که عنصر چی باشد؟ قصد وجه باشد.

س: استاد ببخشید از آخوند نمی‌شود این‌جوری دفاع کرد که اگر گفتیم حکم عقل است دیگر عقل نمی‌گوید قصد امتثال امر، عقل اعم از.....

ج: نه شما از بحث خارج می‌شوید، فرض این است که

س: پیش‌فرض ایشان فرق می‌کند.

ج: نه، نه، دارد به همان‌ها می‌گوید، می‌گوید این حرف آن‌ها مبنی بر این است، اشکال هم حرف آن‌ها مبنی بر این نیست که حالا بعد از شالله در ضمن تنبیه عرض خواهم کرد.

و اما از راه قصد وجه؛ می‌گوید آقا فقط قصد قربت فایده ندارد، ما یک چیز دیگر هم در عبادات می‌خواهیم که در فقه بحث می‌شود و گفتند بعضی از متکلمین ادعای اجماع کردند که اجماع علمای اسلام مثلاً بر این است که باید قصد وجه کنیم، فقط قصد قربت فایده ندارد. اگر شما قصد وجه را اخذ کردید، دیگر بلا تفرقه‌ی بین موارد، وجه را می‌دانی چی

هست؟ چه آنجایی که امر دائر بین وجوب و غیر استحباب باشد وجه را نمی‌دانی، چه آنجایی که دائر بین وجوب و استحباب باشد آنجا هم وجه را نمی‌دانی، نمی‌دانی واجب است، نمی‌دانی مستحب است، چی را قصد کنم؟ چه وجهی را قصد کنم؟ پس بنابراین علی‌ضوء هذا المسلك اگر گفتیم معتبر است در عبادت، این که قصد وجه باید بکنیم علاوه بر قصد قربت، پس بنابراین نتیجه این می‌شود که بلا فرق بین الموارد، باید بگویم امکان ندارد اصلاً احتیاط کردن. چرا؟ چون همان‌طور که گفتیم احتیاط این است که شما آن عمل را به جمیع شرائطه و اجزائه و آن‌جوری که در مقام امتثال عقل می‌گوید باید او را اطاعت بکنی به همه‌ی این وجوه آن را جمع کرده باشد و این ممکن نیست، و این ممکن نیست در این موارد. و اما بر عنصر سوم؛ عنصر سوم می‌گوید آقا بین عقل در باب اطاعت و عصیان حاکم عقل است، ملاکش ضوابط عقل است؛ عقل می‌گوید در عبادت جایی که می‌خواهی تقرب به مولا پیدا کنی که غرضش مولا از آن امر این است که به او تقرب بجویی نه این که فقط آن متعلق در خارج محقق بشود هر جوری شده؛ این‌جا وقتی شما به مولا متقرب می‌شوی که برانگیزاننده‌ی شما به انجام آن کار نفس خواسته‌ی مولا باشد نه چیز دیگر. آن‌جا است که آدم متقرب می‌شود، می‌گوید اگر... در خود انسان‌ها حساب کنیم اگر چه خاک بر فرق من و تمثیل، برای این که بعضی مباحث را انسان بخواهد خودش را قاضی قرار بدهد، نفس خودش را؛ اگر ببیند یک نفری بچاهش است، کس دیگری است، برادش است یا دوستش است یا هر کس دیگری، این کار را فقط به‌خاطر این می‌کند که این دلش خواسته، این دوست دارد، این می‌خواهد، این باعث می‌شود که او را به خودش نزدیک ببیند، متقرب به خودش ببیند؛ اما ما می‌گوییم نه، این کار را به یک دعوایی انجام می‌دهد غیر این، این می‌گوید به من چه!

پس بنابراین آن چیزی که موجب تقرب می‌شود این است که به نفس او؛ در موارد شبهات حکمیه که نمی‌داند این واجب است یا مستحب است؟ نمی‌داند این واجب است یا غیر مستحب است؟ این که از خود امر مولا متحرک نمی‌شود، منبعث نمی‌شود، چون امر مولا را اطلاع ارزش ندارد، اصلاً ممکن است نباشد، آن نبوده با این که نباشد چه‌جوری این را تحریک کرده؟ چیزی که نیست چطور باعث حرکت شده؟ شاید اصلاً نباشد...

س: شاید هم باشد

ج: شاید هم باشد ولی شاید هم نباشد دیگر، این بالاخره همین که این تحرک در مواردی که واقعاً هم نباشد هست، آیت این است که این معلول آن نیست، پس معلول چی هست؟ معلول احتمال است.

س: به همان دیدگاه عرفی که بیشتر....

ج: پس این معلول، ببینید این‌جا جای عرف نیست این‌جا...

س: نه نه همان مثال که خودتان زدید در تشبیهی که فرمودید، اگر کسی ببیند به احتمال هم منبعث شد آن‌جا بیشتر متقرب می‌بیند به خدا...

ج: نه این حالا آن‌ها را ان‌شالله متعرض خواهیم شد، فعلاً این بیان این است می‌گوید ببینید باید از خود خواسته‌ی مولا منبعث بشود، ما در این‌جاها از چی منبعث می‌شویم؟ از احتمال.

س: احتمال خواسته باز...

ج: احتمال خواسته، بله البته احتمال متعلق دارد، از احتمال خواسته، اما فرق بین این که من خواسته منبعث بشوی یا من الاحتمال الخاصه؟

س: در قیاس با آن وضعیت که این مقرب تر است که.

ج: نه، ببینید شما اگر این را اخذ کردید مقرب تر وقتی است که این در آن مأخوذ نباشد. ممکن است شما مناقشه کنید به این که در همه جاها ما از نفس آن امر مولا چه جور ما منبعث می شویم؟ فوقش این است که یقین به آن داریم، علم به آن پیدا کردیم منبعث بشویم دیگر. چون امر مولا تا برای ما معلوم نشود، ما قطع به آن پیدا نکنیم، راهی به آن پیدا نکنیم، آن همین طور در صقع واقع باشد ما جهل مرکب، جهل جاهل باشیم نسبت به او، چه انبعاثی می شود؟ وقتی منبعث می شویم که یک رابطه ای بین ما و او ایجاد بشود، رابطه اش به چی است؟ یا به قطع است یا به ظن است یا به احتمال است دیگر. کجا شما می توانید پیدا کنید که این واسطه ها اصلاً نباشد و از نفس نفس نفس امر مولا منبعث بشوید؟ این امکان ندارد. چون تا نفس امر مولا تا با ما مرتبط نشود و ما او را به یک نحوی دریافت نکنیم، عالم به او نشویم، مطلع از او نشویم در ما اثر نمی کند که. در همه ی امور تقریباً مگر آن چیزهایی که علم حضوری، حالا فرض کن یک مار این جا باشد، ما خبر نداریم، غافلیم اصلاً، منبعث نمی شویم، کی منبعث می شویم؟ همه فرار می کنیم از این جا می رویم؟ وقتی یا یقین به وجود مار پیدا کنیم، ببینیم، یا مظنه پیدا کنیم یا لااقل احتمال عقلایی بدهیم؛ تا این سه امر یعنی کشف بالاخره إما کشف قطعی إما کشف ظنی إما کشف احتمالی تا این ها پیدا نشود یا کشف توهمی حتی، پیدا نشود هیچی. هر چی شما در مورد قطع هم می گوید پس نمازها باطل است بله؟ اگر این جوری است پس بنابراین اصلاً عبادت نمی شود کرد؛ چرا؟ چون هر کس عبادت می کند فوقش این است، بالاترین چیزش این است که از راه، قطع به حکم دارد. همین نماز ظهر امروز را نمی شود خواند چرا؟ چون ما به خاطر این که قطع داریم و الا.

این را هم مرحوم امام قدس سره در مقام پزاندن حرف این قائل و این که حالا به خدمت شما عرض شود که این اشکال هم ارزش مندفع باشد، ایشان قائل به این حرف نیست اما خواسته این حرف را از قائل بپزاند و سد ثغور کند. فرق است بین موارد قطع و این جا؛ این جا به هم اشتباه نگیرید آن را، مناقشه نکنید. چون در مورد قطع چی هست؟ شخص واصل به واقع است، طریق به واقع دارد؛ چون طریق به واقع دارد کأن واقع او را دارد می بیند فلذا همان واقع مرئی او را بعث می کند؛ قطع این جور است دیگر، طریق موصل به واقع. اما در موقع احتمال که واقع را نمی بیند که، اگر آن جا چیزی برمی انگیزاندش همان نفس احتمال است، چیز دیگری وجود ندارد. بنابراین در موارد قطع او به ساحل واقع رسیده با قطع اش؛ فلذا خود واقع باعث بعث او می شود. اما در مورد احتمال این به ساحل واقع نرسیده، خودش هم می گوید شاید هم نباشد، من احتمال فقط می دهم. پس از احتمالش دارد احتمال الواقع دارد برانگیخته می شود؛ بنابراین این قائل دارد می گوید آقا ما به حکم عقل مان می فهمیم تقرب جایی است که خود امر مولا باعث بعث شده باشد نه چیز دیگر و در موارد شبهات حکمی و جویبه ی دائره ی بین وجوب و استحباب یا وجوب و غیر استحباب در هر دو، این جا احتمال باعث است نه واقع....

س: در وجوب و استحباب که احتمال باعث نیست، مطمئن....

ج: بله، آن جا خودش درست است، آن درست است.

بنابراین نتیجه این می‌شود که برای یک صورت از این صور، از این دو صورت سه دلیل اقامه می‌شود بر عدم امکان؛ در آن جایی که امر دائر است بین وجوب و غیر استحباب، هم از راه قصد قربت امکان ندارد، هم از راه قصد وجه امکان ندارد، هم از راه این که انبعاث باید از خود او باشد، هر سه دلیل تطبیق بشود. در جایی که امر دائر بین وجوب و استحباب باشد یک دلیل تطبیق می‌شود و آن چی هست؟ و قصد وجه است. فلذاست سه تا و یکی چهار این مجموعه باعث می‌شود که این آقا این قول اول را انتخاب می‌کند، می‌گوید آقا مطلقاً در عبادات، در شبهات وجوبیه عبادیه احتیاط ممکن نیست، که حالا حکمش حُسن باشد یا حُسن نباشد، اصلاً ممکن نیست. این به خدمت شما عرض شود که فلذاست این مبنا، ببینید این کجاها هم اثر می‌گذارد، یکی این جا هست، یکی هم در رساله‌ی عملیه می‌نویسد آقا مقلد باید یا چی باشد، انسان، هر کسی، مکلف، یا مجتهد باشد یا مقلد باشد یا محتاط باشد. می‌گوید آقا یعنی چه در عبادات محتاط باشد؟ آن جا هم باید بگوید یا مجتهد یا مقلد؛ محتاط بودن ممکن نیست. خود مجتهد، کسی قوه‌ی اجتهاد پیدا کرده می‌گوید حالش را نداریم استنباط کنیم احتیاط می‌کنیم کما این که خیلی‌ها همین جور هستند دیگر، حالا همه چیز را بنویسد، می‌رود این احتیاط می‌کند؛ می‌گوید نمی‌شود، اگر مجتهد شدی باید زحمت استنباط را بکشی بفهمی، نمی‌شود احتیاط بکنی. این به خدمت شما عرض شود که پس دلیل قول اول که آمده. حالا در جواب قول اول دو راه وجود دارد، فقط عنوانش را عرض بکنم مطالبش را؛ یک راه این است که این مبنا را ما بزنیم، تمام این حرف‌ها دور سر چی چرخید؟ که معنای قصد قربت قصد امتثال امر است، چیز دیگری نیست. یک جواب این است که این مبنا ناتمام است، پس تمام استدلال‌ها فرو می‌ریزد. یک راه دیگر این است که بپذیریم، بله قصد امتثال امر است اما یک کاری کنیم امر این جا درست کنیم، این هم یک راه است. راه سوم هم وجود دارد که نه، امر هم درست نمی‌کنیم اما می‌گوییم این احتیاطی که ما این جا می‌گوییم احتیاط در عبادات که روایات گفته یا عقل می‌گوید معنایش با احتیاط جاهای دیگر فرق می‌کند. پس سه راه جواب وجود دارد ان‌شالله فردا این سه تا را.....

س: عبادت فرق می‌کند حاج آقا دیگر؟

ج: احتیاط.

س: احتیاط که خلاف واقع است، احتیاط که...

ج: همین، همه جا، بله بله، پس راه اول چی شد؟ مبنا را بزنیم، اشکال مبنایی می‌کنیم، می‌گوییم آقا این حرفی که شما این جا مأخوذ گرفت، مفروض گرفت، مفروض غنه گرفت که قصد قربت یعنی قصد امتثال امر، این حرف درست نیست، منحصر در این نیست.

س: یعنی قصد وجه هم باید بزنیم.

ج: بله؟ قصد وجه هم باید بزنیم.

دو این که از راه چی؟ بیایم بگوییم امر درست کنیم، ببینید هنر دارید شما امر درست کنید یا نه؟ این‌ها را فکر کنید همین جور خودتان، قبل از مراجعه به کلمات، من این سرنخ‌ها است که شما ببینید خودتان می‌توانید امر درست کنید؟ بعد به کلمات مراجعه کنید ببینید توافق فکر شد یا آن‌ها چه جور امر درست کردند این جا؟ این بزرگان اصول، درست به آقای حاج کاظم خدا رحمتش کند می‌گفت آن جا ما به خدمت شما عرض شود که

همین‌جور راه نمی‌رفتیم یا، زحمت می‌کشیدیم؛ یعنی چیز هم می‌گویند همین مشاکل را می‌دیدیم روی آن فکر می‌کردیم باید چه‌کارش کرد؟ چه‌جور حلش کرد؟ می‌توانیم راه حل‌ی برایش پیدا می‌کنیم؟ این معضلات علمی را درنظر بگیرید فکر کنید، چه‌جور می‌شود حلش کرد؟ این‌ها آمدند گفتند قبول داریم امثال امر است ولی ما امر درست می‌کنیم برای‌تان؛ این هم یک راه است. راه سوم این است که شیخ فرموده در رسائل، فرموده احتیاط این‌ها غیر جاهای دیگر است، مقصود از احتیاط در عبادت یک معنای دیگری غیر از جاهای دیگر است، این هم احتمال سوم. علاوه بر این‌که ما باید آن قصد وجه را چه‌کار کنیم؟ همین‌طور که ایشان فرمودند قصد وجه را هم جواب بدهیم برای امکان؛ که این جواب‌ها می‌شود ادله‌ی قول ثانی که می‌گوید آقا امکان دارد درحقیقت.

و صلی الله علی محمد و آل محمد